

به مناسبت آغاز هفته دفاع مقدس، نگاهی به کتاب «سلام بر ابراهیم» خاطراتی شگفت از شهید «ابراهیم هادی»

دست در دست ابراهیم

مصطفی میرجانیان | روزنامه نگار

عقریه‌های ساعت به ظهر نزدیک می شود. شهرهای کشورمان در آرامش به سر می برند. منتها این آرامش قبل از توفان است. همه در خانه‌هایشان استراحت می کنند اما دشمن در اتاق عملیات، در حال رصد آخرین اخبار و اطلاعات برای حمله‌ای ناچونانر دانه به ایران است. صدام، رئیس جمهور وقت عراق، فرمان حمله به مرزهای ایران را اعلام می کند و اخبار شروع جنگی تمام عیار، دنیا را فرا می گیرد. صدام رویه دوربین می گوید تمام امکانات نظامی و انسانی و مالی اش را ردیف کرده تا یک هفته دیگر به تهران برسد و خاک ایران را تصرف کند! ایرانی‌ها زن و مرد، کوچک و بزرگ، پیر و جوان به پامی خیزند. تعدادشان نسبت به دشمن کم است اما امیدوار و متوکل و استوارند و با ابتدایی ترین تجهیزات راهی جبهه می شوند تا مبادا یک وجب از خاک کشورشان به دست دشمن بیفتد و در این مسیر، شادت‌ها و شجاعت‌ها و حماسه‌های زیبا و ماندگاری شکل می گیرد. امروز ۳۱ شهریور ماه، سالروز حمله عراق به ایران و اولین روز از هفته دفاع مقدس است. به همین مناسبت نگاهی داریم به کتاب دو جلدی «سلام بر ابراهیم». مجموعه خاطراتی شگفت انگیز درباره سبک زندگی شهید «ابراهیم هادی» که اولین بار، حدود شش سال قبل منتشر شد و در طول این سال‌ها، بیش از ۱۲۵ بار و در شمارگان بیش از ۷۵۰ هزار جلد تجدید چاپ شده؛ کتابی که بهانه تحول نوجوانان و جوانان زیادی بوده است. ابراهیم هادی، قهرمان کشتی ووالیبال وورزش های زورخانه‌ای وچهره های تابناک دفاع مقدس که در اوج شور و هیجان جوانی، متواضع و خاکی بود. اگر این کتاب را بخوانداید و کنجکاوید درباره حال و هوای این شهید بیشتر بدانید، پرونده امروز زندگی سلام را دنبال کنید.

درباره شخصیت و زندگی «ابراهیم هادی» بیشتر بدانیم

شهیدی که شگفت زده تان می کند

ابراهیم در اول اردیبهشت سال ۱۳۳۶ در محله شهید سعیدی، حوالی میدان خراسان تهران به دنیا آمد. چهارمین فرزند و بزرگترین پسر خانواده بود. پدرش «شهیدی محمد حسین» که به او علاقه خاصی داشت، یک بقال ساده بود که در نوجوانی ابراهیم از دنیا رفت و بار مسئولیت خانواده بر دوش پسر نوجوان ماند و از آن جا بود که همچون مردان بزرگ، زندگی را پیش برد. با این همه، او در کنار درس و کار بیرون از خانه، به شکل جدی ورزش می کرد؛ ورزش باستانی و والیبال و کشتی. موفقیت های ورزشی اش باعث شده بود که مربی ها و آدم های دور و بر، ابراهیم را با لقب «پلنگ خفته» بشناسند. ابراهیم که از بنیان گذاران گروه چریکی شهید اندرزگو در جبهه گیلانغرب و ستاره ورزش کشتی کشورمان است، دوران دبستان را در مدرسه طالقانی و دبیرستان را در مدارس سبوریحان و کریم خان گذراند. او در سال ۵۵ توانست موفق به دریافت دیپلم ادبی شود. از همان سال های یادنی دبیرستان، مطالعات غیردرسی را نیز شروع کرد؛ حضور در «هیئت جوانان وحدت اسلامی» و شاگردی استادی مثل مرحوم علامه «محمدتقی



درباره کتاب «سلام بر ابراهیم»

پرفروش ترین کتاب ایران در سال ۹۵

کتاب «سلام بر ابراهیم» مجموعه خاطراتی از شهید «ابراهیم هادی» است که به همت یک گروه فرهنگی مذهبی که تحت عنوان شهید ابراهیم هادی فعالیت می کنند، شکل گرفته و منتشر شده است. خاطرات این کتاب، از زبان آدم‌های مختلفی با نسبت‌های گوناگون بیان شده؛ از دوستان و همسایه‌های شهید بگير تا هم‌زمان و فرماندهان او، هر کدام با بیان یک خاطره، پازل سبک زندگی زربایش را می چینند، کامل می کنند و پیش رویمان می گذارند. «سلام بر ابراهیم» قصه جوانی را روایت می کند که مانند همه ما، یک آدم معمولی بود، با این تفاوت که در طول ۲۵ سال زندگی اش، تلاش کرده مراقب رفتار هایش با خود، خانواده و اطرافیان باشد و همواره خدای مهربان را ناظر اعمالش بداند. خاطرات به

ZENDEGI-SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

شنبه ۳۱ شهریور ۱۳۹۷
۱۲ محرم ۱۴۴۰ • ۲۳ سپتامبر ۲۰۱۸
شماره ۱۹۹۱۹

۱۱۴۲



بریده‌هایی از کتاب

● **دوری از انگشت ناماشدن**

ابراهیم در ایام جوانی یک جفت میل و سنگ بسیار سنگین برای خوش تهیه کرد و حسابی سر زبان‌ها افتاد انگشت نما شد. اما بعد از مدتی دیگر جلوی بچه‌ها چنین کارهایی را انجام نداد. می گفت: این کارها باعث غرور انسان میشه... مردم به دنبال این هستند که چه کسی قوی تر از بقیه است. من اگر جلوی دیگران ورزش های سنگین را انجام دهم باعث ضایع شدن، فقایم می شوم و در واقع خودم را مطرح کرده ام و این کار اشتباه است.

دوستان شهید، جلد اول، ص ۲۱

● **انصراف عجیب از مسابقات کشوری**

مدتی از حضور ابراهیم در ورزش باستانی نگذشته بود که به توصیه دوستان سراغ کشتی رفت. در مسابقات قهرمانی نوجوانان تهران شرکت کرد و همه حریفان را با اقتدار شکست داد و در حالی که ۱۵ سال بیشتر نداشت برای مسابقات کشوری انتخاب شد. ولی ابراهیم در این مسابقات شرکت نکرد. مربی ها از دست او ناراحت شدند. بعدها فهمیدیم مسابقات در حضور ولیعهد بر گزار و جایزه توسط او اهدا می شد، برای همین در این مسابقات شرکت نکرد.

برادر شهید، جلد اول، ص ۳۱

● **ایرام جون خوش تیپ شدی**

در باشگاه کشتی بودیم و آماده می شدیم برای تمرین. ابراهیم هم وارد شد. چند دقیقه بعد یکی دیگر از دوستان آمد و گفت: ایرام جون تیپ و هیكلت جالب شده، تورا که می اومدی دوتا دختر پشت سرت بودند. مرتب از تو حرف می زدند... به ابراهیم نگاه کردم، فرته بود نوی فکر. ناراحت شد... جلسه بعد تا ابراهیم را دیدم خنده ام گرفت. پیراهن بلند پوشیده بود و شلوار گشاد، به جای ساک ورزشی لباس ها را داخل کیسه پلاستیکی ریخته بود... بچه های گفتند ما باشگاه می آییم تا هیکل ورزشکاری پیدا کنیم، بعد هم لباس تنگ بپوشیم اما تو با هیكل، این چه لباس هایبه که می پوشی؟ می گفت: اگر ورزش برای خدایاشه می شه عبادت، اما اگر به هر نیت دیگه ای باشه ضرر می کنین.

دوستان شهید، جلد اول، ص ۳۹

و این تمام ابراهیم هادی نیست

● **معلم زندگی**

یک روز مدیر مدرسه راهنمایی که ابراهیم در آن درس می داد پیش من آمد و گفت: شما که برادر آقای هادی هستید با او صحبت کنید تا بر گردد مدرسه. گفتم: مگر چه شده؟ گفت: حقیقتش ابراهیم از جیب خودش پول می داد به یکی از شاگرد هاتاروز رنگ اول برای همه کلاس نان و پنیر بگیرد. نظرش این بود که این ها بچه های منطقه محروم هستند و بچه گرسته، درس را نمی فهمد. من با او برخورد کردم و گفتم نظم مدرسه را به هم ریختی و دیگر حق نداری این جا کار کنی... حالا همه بچه ها ووالدین شان از من خواستند ایشان را بر گردانم...

برادر شهید، جلد اول، ص ۶۷

● **اصغر و صالی از ابراهیم می گوید**

ابراهیم و شهید اصغر و صالی «با هم به شناسایی رفتند. اصغر وقتی برگشت گفت: من قبل از انقلاب در لبنان جنگیدم. کل درگیری های سال ۵۸ در دستان را در منطقه بودم، اما ابراهیم با این که هیچ کدام از دوره های نظامی را ندیده، هم بسیار ورزیده است هم مسائل نظامی را خیلی خوب می فهمد... اصغر در طراحی عملیات ها از ابراهیم کمک می گرفت. در یکی از حملات بدون دادن تلفات هشت دستگاه تانک دشمن را منهدم کرد و دندو تعدادی از نیروهای دشمن را اسیر گرفتند.

● اصغر و صالی فرمانده شجاع گروه دستمال سرخ ها بود که بخشی از رشادت های او را در فیلم «ج» حاتمی کیا دیده ایم.

امیر منجر، جلد اول، ص ۸۲

● **۷ کیلومتر پیاده روی با اسیر**

... بچه ها سنگر گرفتند و به سمت جیب عراقی شلیک کردند. بعد از لحظاتی به سمت خودروی عراقی حرکت کردیم. یک افسر عراقی و راننده کشته شده بودند و بی سیم چی مجروح روی زمین افتاده بود... یکی از بچه ها اسلحه اش را مسلح کرد و به سمت بی سیم چی رفت. ابراهیم داد زد: می خوام چه کار

شهید ابراهیم هادی یکی از معجزات باور نکردنی روزگار ماست، جوانی ساده مثل همه ما، با این تفاوت که هدف و افق دید وسیعی داشت، همه کارهایش برای رضای خدا بود؛ از ورزش کردن تا درس خواندن، از درس دادن تا جنگیدن. هر چند ستاد تفحص شهدا سال ها بعد از دفاع مقدس تشکیل شده اما خیلی ها ابراهیم را بنیان گذاران «درست و سوسط دفاع مقدس» می دانند چون او بود که بعد از هر عملیات دنبال پیکر شهید می رفت. شهید هادی از زوئی شهادت داشت اما برای شهید شدن به جبهه نمی رفت. هر لحظه از عمرش را فرصتی برای خدمت به خدایم دانست، برای همین حتی در روز هایی که به خاطر جراحت های سخت در تهران بود با عصای زیر بغل با جوانان محل والیبال و فوتبال بازی می

کنی؟ گفت: هیچی، می خوام راحتش کنم. ابراهیم گفت: رفیق تا وقتی تیراندازی می کردیم دشمن ما بود اما حالا اسیر ماست. بعد هم به سمت بی سیم چی آمد و او را از زمین برداشت. روی کولش گذاشت و حرکت کرد. همه با تعجب به رفتار ابراهیم نگاه می کردیم. یکی گفت: از این جاتا مواضع خودی ۱۳ کیلومتر باید توی کوهر اه برویم. ابراهیم جواب داد: این بدن قوی رو خدا برای همین روزها گذاشته... بعد از هفت ساعت کوه پیمايي، به خط مقدم نبرد رسیدیم. در راه ابراهیم با اسیر عراقی حرف می زد... موقع اذان صبح در یک محل مناسب نماز جماعت خواندیم. اسیر عراقی هم با ما نمازش را به جماعت خواند...

فرج... مرادیان، جلد اول، ص ۱۱۲

● **چرا دیدن امام نرفتی؟**

یکی از عملیات های مهم غرب کشور به پایان رسید. بیشتر رزمندگان به زیارت امام (ره) رفتند. با وجودی که ابراهیم در آن عملیات حضور داشت به تهران نرفت. از او پرسیدم: چرا نرفتی؟ گفت: نمی شه همه بچه ها جبهه ها را خالی کنند، باید چند نفری بمانند. گفتم: به این دلیل نرفتی؟ مکثی کرد و گفت: ما رهبر را برای دیدن و مشاهده کردن نمی خواهیم، رهبر را می خواهیم برای اطاعت کردن. اگر نتوانستیم رهبرم را ببینیم مهم نیست. مهم این است که مطیع فرمانش باشیم و از من راضی باشم.

امیر منجر، جلد اول، ص ۱۲۴

● **نقض قانون جنگ های دنیا**

آقای مداح از فرماندهان ارتش در جلسه ای می گفت: دوستان همه شما مرا می شناسید. من قبل از انقلاب و در سال اول جنگ مدال

شجاعت گرفتم. گروه توپخانه من سخت ترین عملیات ها را به نحو احسن انجام داده و موفق بوده. سخت ترین دوره ها را در داخل و خارج گذرانده ام. اما کسانی بودند که تمام آموخته های من را زیر سوال بردند. قانون جنگ های دنیا می گوید اگر به جایی حمله می کنید که دشمن ۱۰۰ نیرو دارد، باید ۳۰۰ نفر داشته باشی، مهمات هم بیشتر باشد تا موفق شوی. اما این آقای هادی و دوستانش کارهایی می کردند که عجیب بود. مثلاً در عملیاتی با کمتر از ۱۰۰ نفر به دشمن حمله کردند اما بیشتر از تعداد خودشان تلفات گرفتند... یکی از افسران جوان گفت: آقای هادی توضیح دهید نحوه عملیات شما چطور بوده؟ ابراهیم که سر به زیر نشسته بود گفت: اخوی ما که کاری نکردیم، هر چه بود لطف خدا بود.

امیر منجر، جلد اول، ص ۱۴۸

● **مداحی بدون آکو و بلندگو**

ابراهیم سوزناک مداحی می کرد، در مداحی عادت جالبی داشت. به بلندگو، آکو... مفید نبود. بارها می شد که بدون بلندگو می خواند. در غروسی و عزاهر جا می دید و وظیفه اش خواندن است می خواند اما اگر می فهمید مداح دیگری هم هست نمی خواند و بیشتر به دنبال استفاده از مجلس بود... شب تاسوعا در مسجد عزاداری باشکوهی برگزار شد. سینه زنی طولانی شد. ساعت ۱۲ شب مجلس گفت: عشقتان را برای خودتان نگه به پایان رسید. بعد بچه ها گفتند: عجب عزاداری باحالی بود. ابراهیم گفت: عشقتان را برای خودتان نگه دارید... وقتی عزاداری شما طولانی می شود مردم خسته می شوند. بعد از مقداری عزاداری، شام مردم را به دید؛ بعد هر چقدر خواستید سینه بزنید اما نگذارید مردم در مجلس اهل بیت (ع) احساس خستگی کنند. **جواد شیرازی، جلد اول، ص ۱۶۱**

کرد تا بتواند لایه لای ورزش آن ها را جذب نماز و مسجد و بعد جبهه کند. رفاقت با او برای جوانان آن روزها افتخار بود و شرح بسیاری از حالات بسیار دشوار است و در چنین مجالی نمی گنجد در حالی که او مردی بود حماسه ساز که روی زمین زندگی می کرد و با خلوص نیت و صفای باطنی حماسه هایی را رقم زد که ماجرای کانال کمیل و مقاومت چند روز به بدون غذا و مهمات یکی از آن ها بود. نه این پرونده ساده نو حتی آن دو جلد کتاب شگفت انگیز به قدر همت بلند این مرد د خدا نیست. با شهید ابراهیم هادی باید دوست و رفیق شد؛ زندگی کرد تا رنگی از وجود او گرفت. راستی تا پایان هفته دفاع مقدس سعی می کنیم بریده های دیگری از این کتاب را در صفحه همشهری سلام منتشر کنیم.

منابع پرونده: کتاب «سلام بر ابراهیم» با اندکی تلخیص و یا شگاه خبرنگاران جوان

دندانپزشکی

درمانگاه شبانه روزی سلامت فکوری

دندانپزشکی

با اعتماد به نفس لبخند بزنید

• دندانپزشکی کودکان به همراه اتاق بازی

• ایمپلنت دیجیتال

نیش فکوری ۲۸ تلفن: ۳۸۹۰۲۳۸۱